



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره یکم / پاییز ۱۳۹۸



نظام سازی، نهاد سازی و تمدن نوین اسلامی

علی الهامی^۱ / خدیجه سلطانی^۲

(۱۲۸-۱۴۷)

چکیده

نظام سازی اسلامی به معنای بر ساخت مبانی، اصول و اهداف دینی در حکومتی تازه است که به سرعت و در پی انقلاب، شکل می گیرد اما بقای آن، به تأسیس و تداوم نهادهای سه گانه مذهبی در بخش های اجرا، قضا و تقنین و ایجاد و ابقای نهادهای مناسب به آن، مرتبط است ولی یکی از مسأله های مطروحه آن است که نمی دانیم نهاد سازی تنها به تشکیل موسسه و نهاد نیست بلکه درجه اجتماعی شدن آن، میزان نهادمندی اسلامی و مقدار ارتباط آن با تمدن نوین اسلامی را معین می کند، بنابراین، سؤال پیش روی مقاله حاضر آن است که به نوع ارتباط بین نظام-نهاد-تمدن نوین در سطح اسلامی پاسخ دهد. فرضیه ما عبارت است از: تنها با افزایش درجه نهادینه شدن نهادهای اسلامی جدید، قادر خواهیم بود نظام تازه برآمده اسلامی را در نیل به تمدن نوین اسلامی یاری دهیم در نتیجه، هدف مقاله تنها نشان دادن ارتباط عناصر سه گانه مذکور نیست بلکه کمک به تعمیق باور ضرورت تداوم ارتباط آن در ذهن و عمل مردم است. از یافته های مقاله می توان اشاره کرد به این که نظام اسلامی تشکیل نمی شود مگر به تعمیق نهادهای مرتبط و این نهادهای دینی اجتماعی شده اند که راه را برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی در تراز انقلاب اسلامی فراهم می آورند.

واژگان کلیدی: نظام، نهاد، تمدن نوین اسلامی و انقلاب اسلامی.

^۱. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران (نویسنده مسئول) aelhami867@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی و پژوهشگر - soltani6558@gmail.com

مقدمه

واکنش های گوناگونی از سوی اندیشمندان در باره افول تمدن اسلامی انجام شده و نظرات گوناگونی در این زمینه بیان شده، مانند نظریه بازگشت، احیاء تمدن اسلامی و نظایر آن که یکی از مهم ترین آن ها، مراحل پنجگانه تکاملی انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، تاسیس نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تحقق جامعه اسلامی و تشکیل تمدن بزرگ اسلامی) است. این الگورا می توان قدر مشترک مسیری دانست که بر نظام سازی و نهاد سازی در فرایند تمدن سازی تأکید می کند البته تحقق هر یک از این مراحل، سخت تر و پیچیده تر از مرحله قبلی است اما گذر از تمامی این مراحل برای رسیدن به هدف نهایی همان، تشکیل تمدن نوین اسلامی است، ضروری است از این رو است که از همان ابتدای انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، به نظام سازی و نهاد سازی دست زدند و در رأس آن، حکومت اسلامی را قرار دادند، حکومتی که بر استقلال، آزادی، عدالت و معارف اسلامی تأکید دارد اما منظور از دولت اسلامی آن است که پایه آن (نظام اسلامی) قانون اساسی، نهادها و بنیان های اداره و مدیریت کشور تحقق یابد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰، ۲۴ مهر) بنابر این، بین نظام سازی و نهادسازی پیوند شگرفی وجود دارد که در این مقاله رابطه آن دو با تمدن سازی مورد کند و کاو قرار می گیرد.

۱. بررسی های مفهومی

۱-۱. نظام: اندیشمندان در رشته ها و علوم گوناگون تعاریف مختلفی از نظام ارائه کرده اند از جمله: به مجموعه عناصری که میان آنها پیوند معینی برقرار است و کل واحدی را به وجود می آورند، نظام اطلاق می شود (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۶۷۱) و یا به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیز به چیز دیگر و یا نخی است که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری را به نظم می کشند (کعبی، ۱۳۹۴: ۱۶۶). به بیان دیگر، نظام سازی به کارکردی گفته می شود که مجموعه ای منسجم از عناصر همگن و متجانس را به هم، منطقی مرتبط می کند به گونه ای که از توانایی عمل به مثابه یک سیستم واحد برخوردار شده و با استفاده از گزاره های توصیفی، تجویزی و پردازش آنها، برای رسیدن به کارآمدی در کوتاه ترین و سریع ترین مسیر ممکن، تلاش می کند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵).

۱۴۴). به عبارتی دیگر، نظام سازی عبارت است از طراحی و ایجاد مجموعه ای از زیر ساخت ها و نهاد ها است که حرکت بر مبنای اصول برای تحقق آرمان ها را سازماندهی و در نهایت، تضمین کند (عینی زاده و مؤدب، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۱-۲. **نهاد:** در هر سازمانی، داشتن هدف مشترک و تلاش جمعی برای رسیدن به هدف، شرط لازم است اما در نهاد، نوعی تعهد اخلاقی، ملاک تجمع و همیاری است، در واقع، آنچه افراد را به هم پیوند می زند، طبقه مشترک و جایگاه اجتماعی و برخورداری از اقتدار مشترک است و این، همان نهاد است. به طور کلی، وجه ممیزه نهاد و سایر واژه های نزدیک با آن چون سازمان، این است که در نهاد، نوع رابطه با بیرون از محیط سازمانی، در تبیین معانی آن، نقش اساسی دارد، در حالی که در سایر واژه ها، نوع رابطه درونی که در سازمان حاکم است تعیین کننده است (سالاری، ۱۳۹۱: khamenei.ir)

۱-۳. **اصول:** جمع اصل است و اصل، دارای معانی لغوی و اصطلاحی است. در لغت، چیزی که چیز دیگر بر آن بنا می شود، اصل نام دارد. در برابر اصل، فرع قرار دارد و فرع، چیزی است که بر غیر خود، بنا می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج: ۱۳). اما در لغت نامه دهخدا، در تعریف واژه مبانی آمده است: واژه عربی است که جمع مبنی است و به معنای عمارت ها، بناها، بنیان ها و اساس ها به کار می رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج: ۱۳: ۲۰۱۱۹). بدین ترتیب، مبانی، هر چیزی عبارت است از: پایه هایی که چیزی بر آن بنا گردیده و استقرار یافته است (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۳۲).

۱-۴. **اهداف:** اهداف، به مثابه آرمان ها، آرزوها یا برنامه هایی است که یک فرد یا گروه یا یک کشور، به دنبال تحقق آن است. این همان معنای منافع ملی را در بردارد. هر نظامی با توجه به اصول حاکم بر آن، مشخص می گردد، البته، برخی، اهداف خود را به سطحی پست، تنزل می دهند و برخی هم، اهداف خود را تا بالاترین حد ممکن، متعالی می کنند. هدف جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از: رسیدن به آرمان های اسلام و به عبارتی، دستیابی به سعادت مادی و معنوی مردم یا پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی بشر است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲: ۱۹ دی).

۱-۵. تمدن نوین اسلامی: این عبارت اصطلاحی است که در کلام و اندیشه رهبر انقلاب اسلامی ظهور و بروز یافته است و آن به معنای پیشرفت همه جانبه ای است که ضمن پاسخ گویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان ها، بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می کند، زیرا تمدنی است که در بستر فرهنگ اسلامی رشد می کند و نظام و نهادهاهاى گوناگون آن، ریشه در باورهای بنیادین قرآن دارد و موجد توسعه و پیشرفت در عرصه های مادی و معنوی زندگی امت اسلام و مبتنی بر مقتضیات زمان و مکان است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱: ۱۹ دی).

۲. مسائل نظام و نهاد سازی

اصول، مبانی و اهداف از مهم ترین مسائل نظام و نهاد سازی است:

الف- اصول: مطابق اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران یک حکومت دینی است و مبتنی بر اعتقادات دینی، مذهبی و احکام و دستورات اسلامی و در عین حال به رأی و نظر مردم بستگی دارد و استواری آن بستگی دو عنصر زیر است:

اول- جمهوری بودن: هر چند همه حکومت هایی که خواهان نشان دادن وجاهت نظام خود از سوی مردم می باشند، نام جمهوری را به گونه ای با حکومت خود همراه می سازند، اما در واقع، گاه حقیقت چیزی بر خلاف این می باشد و حتی اغلب، در مهم ترین مسائل کشور اثری از مردم و خواسته های شان به چشم نمی خورد، اما جمهوری اسلامی ایران از همان بدو تأسیس به درستی این مقبولیت و محبوبیت را از سوی مردم جلب کرد و با به فراندن گذاشتن نام نظام آن را جامعه عمل پوشاند و مردم شکل نظام را مشخص ساختند. «کلمه جمهوری نام شکل حکومتی مردم و نشان دهنده نوع حکومت دموکراسی است که مردم در آن حق تعیین سرنوشت خود را دارند و حق انتخاب با همه مردم است و در مقابل حکومت سلطنتی و حکومت استبدادی فردی یا جمعی است» (لطفی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

دوم- اسلامی بودن: پسوند اسلامی بودن برای جمهوری، بیانگر محتوا حکومت بوده است و مشخص می کند که اصول و موازینی که در این حکومت رعایت می گردد همه برگرفته از آموزه های دین اسلام

می باشد. هر آنچه که از سوی اسلام مورد اهمیت و تأکید قرار گرفته است در حکومت اسلامی هم مورد تبعیت قرار می گیرد. در معنای حقیقی، الله را به عنوان حاکمیت قرار داده اند و در آن، اطاعت از رسول خدا و اولی الامر، تابعی از حاکمیت الله است که آن، در حکومت جمهوری اسلامی واجب بوده است. آنگاه که حاکمیت خداوند را پذیرفتیم و در هر دو بعد تکوینی و تشریحی این حاکمیت را قبول کرده ایم، از آنجا که قدرت و نفوذ اراده پروردگار متعال به گونه ای نامحدود و فراگیر، همه عوالم را در بر گرفته است و در امور اعتباری و تشریحی و قانون گذاری، ورود یافته است، از این رو، برای اعمال این اعتقاد در سطح خارجی و مرتبط با تمامی حوزه های حکومت باید زیر ساخت هایی متناسب با آن برپا گردد. با برپایی حکومت اسلامی حال نوبت به این می رسد که قوانین موجود در این حکومت بر پایه قوانین الهی تنظیم گردد و اجرای کامل احکام و مقررات اسلامی جز با تاسیس حکومت اسلامی امکان پذیر نمی باشد. ارتباطی دو طرفه، که تحقق یکی به واسطه محقق شدن دیگری امکان پذیر است، چنانچه پیامبر از جانب خدا برای اجرای قوانین الهی خود وی را ملزم به برپایی حکومت اسلامی کرد تا بتواند در آن، حکومت آموزه ها و قوانین اسلام را پیاده سازد. با اجرای کامل قوانین الهی و تشکیل حکومتی اسلامی غرض حاصل نخواهد شد بلکه علاوه بر، برپایی قوانین مطابق اسلام و آموزه های اسلامی، افراد و اعمال کننده هم می بایست مزین به ارزش های اسلامی باشند، مسأله ای که از سوی مقام معظم رهبری مرتب بیان شده است: «این مسأله از دو جنبه دیگر هم می بایست محقق گردد و موازین اسلامی رعایت گردد: یکی از سوی کارگزاران و مسئولین و انطباق آنها با ارزش های اسلامی و دیگری این که علاوه بر مطلوب بودن کارگزاران، ارکانی را که اینان در جهت خدمت رسانی استفاده می کنند نیز، مزین و منطبق با ارزش های اسلامی باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹: ۱۲ آذر).

ب. مبانی: چند مورد از مبانی نظام سازی را مورد بررسی قرار می دهیم:

یک- عدالت اجتماعی: عدالت یکی از مهم ترین مبانی موجود در نظام ها می باشد. با برپایی عدالت در جامعه، مسیر رشد و تکامل و رسیدن به اهدافی که نظام برای آن تلاش می کند، سهل تر می شود و هدفی که رسالت انبیاء هم بر آن استوار بوده است، همین مسأله است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید: ۲۵). پس، رسیدن به عدالت همواره به عنوان آرمانی مهم و مطلوب برای اکثر متفکران بشر بوده است. با وجود عدالت است که روابط اجتماعی و انسانی موجود در جامعه به گونه‌ای مطلوب و در مسیری صحیح به سوی پیشرفت و تکامل حرکت کرده و معیار و ملاک مسائل مورد اهمیت در جامعه طبق عدالت اجتماعی مورد سنجش قرار می‌گیرد. انقلاب اسلامی هم این ملاک و معیار را به گونه‌ای در برنامه ریزی‌های خود قرار داده است تا که رسیدن به عدالت در تمامی جنبه‌های انسانی، سازمانی و حکومتی ظهور و بروز پیدا کند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۶۳). هرچند رسیدن به عدالت اجتماعی جزء ضروری نظام محسوب شده است و از سوی اندیشمندان برای تحقق جامعه‌ای آرمانی مورد توجه قرار می‌گرفته است، اما این واژه همچون برخی از واژه‌ها چون آزادی، معنا و مفهوم دقیق و قابل استنادی از خود ارائه نداده است و همیشه با تفاسیر و برداشت‌های متعددی از سوی کاربران این واژه مواجه می‌شویم. مقام معظم رهبری هم برپایی عدالت اجتماعی را منوط به ایجاد حکومت اسلامی دانسته و بارها مورد تأکید قرار گرفته است: «عدالت اجتماعی اسلام، فقط در هنگامی قابل ارائه و عرضه کردن است که یک حکومت اسلامی بر پا شود. عدل اسلام در هنگامی است که حکومت اسلامی و نظام اسلامی در کشوری وجود داشته باشد و الا عدالت اجتماعی اسلامی چگونه قابل اجراست؟» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶: ۱ فروردین). یا فرموده اند: «فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی است، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی این بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتوی آن نظام عادلانه به کمال انسانی نائل آیند. هر نظامی هر چند با آرایش اسلامی اگر تأمین قسط و عدل در سرلوحه برنامه‌های آن نباشد غیر اسلامی و منافقانه است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

دو- مردم‌سالاری: نظام جمهوری اسلامی ایران برخلاف نظام‌هایی که شعار دموکراسی و مردم‌سالاری را داده‌اند در حیطة عمل هم توانسته به آن پایبند باشد و آن را سرلوحه عمل نظام قرار دهد،

اما مراد از مردم سالاری که در حکومتی بر پایه اسلام مطرح می شود کاملاً با نوع غربی آن که به عنوان دموکراسی طرفدارانی یافته متفاوت است. اساساً نحوه نگرش دموکراسی غربی به مردم، جامعه، نحوه عملکرد هر یک، با مردم سالاری دینی برگرفته از اسلام تفاوت های آشکاری دارد. «مردم سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردم اند؛ مردم سالاری یعنی این؛ این معنای مردم سالاری اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵: ۳ دی). مردم سالاری از دو زاویه مختلف قابل بررسی و تأمل می باشد که مقام معظم رهبری این مطلب را به گونه ای دقیق بیان داشته اند: «یک سر مردم سالاری عبارت است از این که تشکّل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند، دولت را انتخاب می کنند، نمایندگان را انتخاب می کنند، مسؤلان اساسی را به واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند. سر دیگر قضیه مردم سالاری این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدّی و حقیقی داریم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹: ۱۲ دی).

ج- اهداف: کنار هم قرار گرفتن اجزای هر نظامی برای تحقق آرمان ها و ارزش های آن صورت گرفته است. برخی نظام ها هدف های مادی را در رأس نظام قرار داده اند و برخی علاوه بر اهداف مادی و دنیوی امور معنوی و اخروی را هم مد نظر قرار می دهند. در برابر نظام سه سطح از اهداف قرار گرفته است: اولین سطح، هدف نهایی (عالی یا غایی) است که هدف اصلی تشکیل یک نظام بر آن اساس می باشد. دومین سطح، اهداف میانی است که برون دادهای اصلی نظام از آنها تأمین می شوند و سومین سطح اهداف هر نظام، اهداف مقدماتی قرار می گیرند که اجرای موفق کارکردهای اصلی نظام، در گرو تحقق اهداف مقدماتی بوده و به گونه ای به عنوان پشتیبان فعالیت دارند. هدف غایی و اساسی که نظام اسلامی برای خود قرار داده است، همان هدفی است که پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد حکومت اسلامی در نظر داشتند، تحقق تمام و کمال اسلام چه در ظاهر نظام و چه در باطن و عملکرد های نهاد های ساخته شده در نظام به شرح ذیل:

- اعتلا و رشد مادی و معنوی انسان ها: خداوند در زمان آفرینش آدمی، دو بعد برای انسان در نظر گرفت: یکی بعد مادی و دیگری بعد معنوی در حالی که برخی ادیان تنها بعد مادی انسان را در نظر

گرفته و هدف را تنها محدود به این دنیا و بهره مندی از نعمت های مادی می دانند، اما شریعت اسلامی به طور هم زمان دو بعد انسانی را در نظر گرفته و دنیا و مادیات را وسیله ای برای سعادت حقیقی که جاودانگی روح است در نظر گرفته است و همین ملاک در نظام سازی به عنوان هدفی متعالی در نظر گرفته شده است. بنابراین، نظام ساخته شده خواهان این است، در جهتی گام بردارد که رشد و تکامل انسانها، هم در بعد مادی ظهور کند و هم سرانجامی نیک برای بعد معنوی به ارمغان آورد.

در حقیقت، اهمیت و جایگاهی که اسلام برای زندگی اجتماعی قرار داده است، سعادت دنیوی و اخری را نیز در همین زندگی اجتماعی ترسیم کرده است، تمام برنامه هایی را که در مسیر انسان سازی و خلیفه الله شدن وی داشته است را به گونه ای در همین کانون های جمعی، عملی دانسته و آن را بیان می دارد (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). و سعادت را برای انسان در نظر گرفته است جز با رعایت مکارم اخلاق و تزکیه نفس حاصل نمی گردد و حد اعلائی کمال نیز از این روش، دست یافتنی است لذا زندگی اجتماعی بشر جزء لاینفک زندگی انسان محسوب می گردد.

- حفظ و تعالی نظام اسلامی: آنگاه که ما حکومتی بر پایه شریعت اسلامی بنا کردیم حفظ آن جزء اهداف نظام به حساب می آید و باید همیشه آن را در اولویت قرار بدهیم. و حکومت اسلامی هم با توجه به ارکان و سازمان های موجود که در مسیر اسلامی شدن حرکت می کنند برای حفاظت و نگه داری و ماندگاری نیاز به توجه و اهتمام ویژه ای دارد، بنابراین، از بزرگترین اهداف نظام سازی مصون و ایمن نگاه داشتن کشور از خطرهای بحران ها می باشد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). مصون و ایمن نگاه داشتن نظام هم در هر شرایطی شکل خاصی به خود گرفته و در یک مساله خاص، نمود پیدا می کند. یکی از راه هایی که برای حفظ نظام ضروری است، اتحاد و همبستگی میان مسلمانان است، اتحادی که از منظر امام خمینی (ره) باید آنها در ایده، عقیده و سیاست نمایان ساخت تا بتوان به جامعه اسلامی دست پیدا کرد.

۳. نظام سازی و تمدن نوین اسلامی

از آنجایی که تمدنی که قرار است به گونه ای اسلامی و نوین ایجاد گردد، می بایست بر پایه فرهنگی تشکیل گردد که همان فرهنگ برگرفته از آموزه های ناب اسلامی می باشد، در نتیجه، تمدن درست از فرهنگ حقیقی و صحیح حاصل می شود. اگر ما این فرهنگ اسلامی را در تمامی ارکان های خرد و کلان نظام فراهم کردیم و بر طبق آن پیش رفتیم، مدینه فاضله ای برای ما ایجاد می گردد که تمدن نوین اسلامی را در بر دارد.

در دنیای معاصر که ما خواهان تشکیل تمدنی ماندگار در آن می باشیم باید فرهنگ را مطابق با شرایط ویژه نوسازی نماییم، نوسازی فرهنگ نه به معنای بریدن از واقعیات گذشته و نه به معنای پشت کردن به حقایق پیش رو بلکه باید بر اساس شرایط جدید و اسلامی که همیشه سرلوحه زندگی مسلمانان قرار داشته، پایه ریزی گردد که طبق نیاز عصر جدید و متناسب با حقیقت باشد. بنمایه های این فرهنگ از نظر رهبری عبارت است از: «از خرد ورزی، اخلاق، حقوق و همه این ها از سوی اسلام در اختیار ما قرار گرفته است و اگر به این مقولات به طور جدی پرداخته نشود، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱: ۲۳ مهر).

با آینده نگری و نگاه کلان به جامعه متوجه می شویم که برای تمدن سازی، ناچار به نظام سازی هستیم و هر اندیشه تمدن سازی برای تحقق و عینیت تمدن، گریزی از طراحی و اجرای نظام ها در ابعاد مختلف زندگی ندارد، از این رو، ضرورت نظام سازی و نهاد سازی مشخص می گردد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۴۷). نظام اسلامی برای ما اصول و مبانی خاصی قرار داده است تا به اهداف مورد نظر دست یابیم. اصول و مبانی اسلام به عنوان شاه کلیدی می باشند که درب تمدن اسلامی را بر روی ما می گشاید. اگر تمامی نهاد سازی های انجام گرفته، طبق نقشه راه عمل نکنند دروازه تمدن نوین اسلامی گشوده نخواهد شد. تمدن اسلامی به صورت پویا وجود داشته است و امروزه هم این تمدن در شکل نوین خود، تحقق پذیر است و براساس آرمان های شیعی که مهدویت در رأس آن قرار دارد به مسیر خود ادامه می دهد. مهدویت و انتظار موعود به عنوان موتور محرکه نظام، عمل می کند و آن را به سمت جلو حرکت می دهد.

هدف اصلی تمامی تلاش های گذشته و آینده که در حوزه نظام سازی و نهاد سازی انجام شده، تحقق تمدن نوین اسلامی است و این هدف، به عنوان هدف غایی و نهایی می بایست آنچنان از خصوصیات انسانی، اسلامی، فرهنگی و... برخوردار گردد که کل ملت های جهان، آن را با جان و دل پذیرا شوند و آن را الگوی خود در تمامی مسائل مربوط به فرد و اجتماع قرار دهند، این جا است که توانسته ایم به هدف والایی که وجود اسلام بر آن پایه گذاری شده دست یابیم. نظام سازی و نهاد سازی به عنوان اهداف میانی در نظر گرفته شده که زمینه رسیدن به اهداف عالی را فراهم می سازند. زمانی که انسان به زندگی اجتماعی روی آورد و در مقابل خود، تراحمات و خطراتی را دید و برای مهار آنها، ایجاد سازمانی را ضروری دانست که به قانون گذاری پرداخته و سدی باشد در برابر تمامی بی قانونی های موجود در جامعه نیازمند آرامش و امنیت.

- نظام سازی در حوزه مقننه: قانون یکی از مهم ترین مسائلی است که در حکومت های مدعی تأمین سعادت مردم (اعم از دنیوی یا اخروی) می باشد. مهم ترین نهاد حکومتی خوب، مجلس (قوه مقننه) یا به عبارتی کارکرد قانون گذاری مجلس است و قانون گذاری بر طبق اهدافی که مدنظر نظام قرار دارد، انجام می شود، از این رو، از اهمیت خاصی برخوردار است. مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم ترین نهاد قانون گذاری در جمهوری اسلامی، نقشی حساس و جایگاهی ویژه دارد لذا نحوه عملکرد این قوه تاثیر مهمی در تثبیت، تحکیم و تقویت پایه های حکومت خوب نویند جمهوری اسلامی دارد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۴). در تفکر اسلامی منبع مشروعیت قوانین اراده الهی و خواست خداوند است در جهان بینی توحیدی حق قانون گذاری اصالتاً متعلق به خداوند است و تنها خداست که واجد شرایط قانون گذاری است و هیچ قدرت فردی و جمعی بدون اتکاء به وحی الهی و بدون توجه احکام شرعی نمی تواند از جانب خود مقرراتی وضع کند و اجرای آن را بر افراد جامعه تحمیل کند مگر در مواردی که شرع اجازه داده است (لطفی، ۱۳۸۹: ۲۵۳-۲۵۴).

قوه مقننه به عنوان رکن قانون گذاری در کلیه نظام های حقوقی و به عنوان نماد تحقق مردم سالاری در بین کشورها جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است. با توجه به اهدافی که این قوه دارد، ضرورت آن را روشن تر و اهمیت آن را افزون تر ساخته است، توجه به حقوق و تکالیف، تأمین امنیت

و عدالت، تعیین چهارچوب ها و ضوابط عملکرد دولت، تنظیم حقوق آزادی ها و تکالیف متقابل مردم و نهاد ها و تمامی این ها، ضامن و راهگشای مسیر رشد و تکامل انسانی می باشد. بر همین اساس، برخی صاحب نظران جایگاه آن را همچون فکر در مکانیسم بدن انسان در زندگی می دانند. (غمامی، ۱۳۹۵: ۹۵)

- نظام سازی در حوزه اجرا: قوه مجریه به عنوان مهمترین نهادی است که با اجرای احکام و مقررات، به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه و حاکم بر جامعه ارتباط دارد و به دلیل ضرورتی که در زمینه سازی و محیا ساختن شرایط رسیدن به هدف نهایی به گونه ای در اولویت قرار دارد (گلشن، ۱۳۸۰: ۶۹). اهمیت جایگاه نظام قضایی در تمدن اسلامی تا آن جا است که در حدیثی نبوی از امام علی (ع): "من از رسول خدا (صلی علیه و آله) بارها شنیده ام که می گفت: «ملت‌ای که حق ناتوانان را از زورمندان بدون اضطراب و بهانه، باز نستانند رستگار نخواهند شد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۸۵) با توجه با اهمیت دولت اسلامی در ساختن جامعه اسلامی این دولت با تمامی ارکان آن می بایست ویژگی هایی را دارا باشند تا دولت تبدیل به یک دولت کامل گردد، از این رو، اهم فرمایشات مقام معظم رهبری در این رابطه، می تواند ما را جامعه ای مطلوب رهنمون سازد: «ابتنای دولت بر پایه ولایت الهی حکمرانی مبتنی بر فقه اسلامی، اهتمام توأمان دولت به امر مادی و معنوی، ضمانت درونی داشتن دولتمردان صیانت از حقوق مردم تکریم شأن و مقام انسان، سوق دادن مردم در مسیر رشد و تعالی» (مزرعی، ۱۳۹۷: ۷۰).

- نظام سازی در حوزه قضایی: همیشه در بین هر اجتماعی مساله تحدی و دست درازی به حقوق غیر، ظالمانه و خصمانه رفتار کردن جهت منفعت بیشتر از حقوق موجود، وجود داشته است و خواهد داشت، از این رو، وجود نظام قضایی در جهت کنترل این گونه مسائل در جامعه ضروری بوده است، نظامی که از جسم، روح، اموال و حقوق افراد جامعه حمایت کرده و با برقراری نظم و اجرای احکام توانسته است با شیوه عمل خود اجتماع را به سمت جامعه ای عاری از هرگونه تجاوزات حرکت دهد و حقوق مربوطه را به صاحبان آن برگرداند، از این رو، جامعه ای ایجاد می گردد که ظلم و حق کشی در آن نبوده و به جامعه ایده آل مبدل می شود. در جامعه ای که بر اساس رعایت اصول حقوقی سامان

یافته است، امنیت و نظمی نمایان می شود که به عنوان اساسی ترین عامل موجود در جامعه تلقی می شود و آن را به سمت رشد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سوق می دهد. در نتیجه، تمدنی تشکیل می گردد به نام تمدن نوین اسلامی، تمدنی که دستگاه قضای آن نیز، به تکامل رسیده است.

بررسی و اهمیت دادن به سیستم قضایی در تمدن اسلامی نشانه اهمیت و جایگاهی می باشد که این امر در شریعت اسلامی دارد و از ارکان فقه اسلامی به شمار رفته است، در همه حال، نظام قضایی عادلانه اسلام در طول تاریخ، موجب فخر امت اسلامی بوده و خواهد بود (پرهیزگاری، ۱۳۹۵: ۵۹). درجه اهمیت و اولویت عدالت از آنجا مشخص می شود که در مکتب شیعه، مبنای ظهور بر عدالت قرار گرفته شده و امام زمان، داعیه برپایی عدالت جهانی را دارد، پس، نظام ما هم می بایست به تحقق این هدف بیانیدشد، هدفی که زمینه به وجود آمدن هدفی متعالی تر و حقیقی تر که ظهور حجت است را فراهم می کند و از سوی دیگر، نقش موعود برای ملت ایران خود نوعی هدف عالی محسوب می شود و ما همه شرایط را برای ظهور ایشان فراهم می کنیم. «همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسان های مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می خواهد دنبال عدالت باشد؛ این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱: ۲۳ آبان).

برای ایجاد و محقق شدن هر نظامی خواست و اراده مردم در اولویت قرار دارند چه بسا بودند حاکمان نیک و وجود قوانینی صحیح، ولی عدم خواست و اراده و همکاری مردم نتوانست آن حکومت را به بار نشاند. حال که تحقق تمدن نوین اسلامی از اهمیت والایی برخوردار بوده و جهت رسیدن به آن در تلاش هستیم، اگر همکاری و اراده مردم در طی مسیر نباشد، به هدف دست نخواهیم یافت. در حقیقت، مردم سالاری دینی که به عنوان مبانی نظام، از اهمیت برخوردار است برای تحقق حکومتی بر اساس معیارهای اسلامی شکل گرفت تا پتانسیل های اسلام ناب را استخراج کند و در برابر نظام سلطه جهانی مقاومت انجام دهد. (یوسفی، ۱۳۹۷: ۲) حضور پرشور و چشمگیر مردم در صحنه های بسیاری توانسته است تمام سیستم دشمن را برهم زد.

۴. نهاد سازی و تمدن نوین اسلامی

وقتی حکومت اسلامی بر پایه اسلام در جامعه ای بنا شد، می بایست برای رسیدن به اهدافی که از اسلام سرچشمه گرفته، متناسب با آن اقدام به ساخت و برپایی سازمان هایی نماید که شرایط را برای دستیابی به هدف معلوم مهیا سازند. زمینه فعالیت در راستای صحیح را ایجاد کند وگرنه اسلامی که تنها در کتبآمده در عرصه خارجی نمود پیدا نمی کند به کار نمی آید چه بسا نظامی با نام اسلام تأسیس شده باشد اما در کارکردها و نتیجه بر طبق اسلام پیش نرفته باشد، این نظام تنها نام اسلام را یدک می کشد در حقیقت، غیراسلامی است. به بیان دیگر، در هر نظامی متناسب با اهدافی که برای آن نظام پی ریزی شده می بایست نهاد های مربوط ایجاد گردد. بسیاری از مشکلاتی که ما امروزه آن را سدی در برابر اهداف عالی خود می دانیم در نتیجه عدم نهاد سازی متناسب با اهداف در نظر گرفته شده به وجود آمده است. نظامی که به واسطه انقلاب اسلامی تأسیس شده می بایست به گونه ای پی ریزی شود و به فعالیت پردازند که به نحو شایسته نام هر یک از آن نهادها را چنان پیش چشمان مان مجسم کند که انقلاب برای آن ها به وجود آمده است.

در حقیقت، نهاد سازی یکی از محور های اصلی نظام سازی است و مسیر حرکت و پیشرفت را در جهتی قرار می دهد که نظام آن را مقصد و سرانجام خود دانسته است. دولت اسلامی که توانایی لازم در ایجاد توازن لازم میان نهاد های مربوطه و منطبق ساختن آنها با موازین و شریعت اسلامی را داراست، سریع تر می تواند به امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی، دست یابد. مقام معظم رهبری، دولت اسلامی را از همان ابتدای نظام و تأسیس قانون اساسی و نهاد ها، بنیانی دانسته که اداره و مدیریت کشور را بر عهده دارد. «دولت اسلامی، یعنی ساز و کارها و نهاد سازی های لازم برای ایجاد جامعه اسلامی که در آن اهداف ها و آرمان های بزرگ اسلام به وقوع می پیوندد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۲۳ مهر).

- نهاد سازی در حوزه اجراء: قانون اساسی با اذعان به این که مبین نهاد های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران است به تأسیس نهادها پرداخته و برای آنها، تکالیف و کارکرد هایی مشخص کرده است. یکی از مهمترین این نهادها، قوه مجریه می باشد. قوه اجرا همیشه به عنوان

بازوی اجرایی سیاست ها، برنامه ریزی ها و جهت دهی های کشور، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و از آنجا که نقش اجرای قانون جمهوری اسلامی هم بر عهده رئیس آن یعنی رئیس جمهور، قرار گرفته است از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است. هرچند تعریف به خصوصی در ارتباط با قوه مجریه بیان نشده است اما با نگاهی به نام آن، می توان مفهوم و فعالیت این قوه را شناسایی کرد. «اصطلاح مجریه به کلیه افراد، دستگاه ها و سازمان هایی اطلاق می شود که عمل شان جنبه اجرایی دارد. در سطح حاکمیت، متضمن نهاد ریاست جمهوری، هیأت وزیران و ارکان اجرایی مربوط می شود و در سطح کلان، همه سطوح اجرایی کشور را بر می گیرد» (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۸۳). دامنه فعالیت قوه مجریه بسیار گسترده می باشد و در تمامی زمینه های مربوط به جامعه فعالیت داشته و در تمامی حوزه های مربوط به اعمال قدرت و حمایت به اداره امور مربوط به جامعه می پردازد.

عملکرد دولت ضامن حفظ دین چه در بقا و چه در تداوم می باشد. بقای امنیت چه در بعد اجتماعی و چه سیاسی و چه فرهنگی بر عهده دولت قرار گرفته است و تامین کننده مسائل مربوط به اقتصاد و معشیت افراد جامعه بوده و می بایست آن را در مسیر رفاه و آرامش مردم قرار دهد.

- نهاد سازی در حوزه تقنین: جمهوری اسلامی ایران با توجه ماهیت انقلاب و نظام اسلامی و دغدغه ها و آرمان های موجود، دست به ایجاد نهاد هایی پرداخته است که نظام را در امر قانون گذاری یاری رساند و در این میان، نهاد هایی نیز، وجود دارند که تا حدودی مجاز به تصویب قوانین الزام آور و هم وزن قوانین عادی و یا برتر و یا برای وضع قانون در موارد خاص می باشند و به عنوان بازوی کمکی مجلس شوری اسلامی قرار دارند. برخی از صاحبین نظران با وجود نهاد های متعدد، تنها قوه مقننه (مجلس شوری اسلامی) را در امر قانون گذاری دخیل می دانند، اما وظیفه ذاتی و اصلی در قانون گذاری در اکثر موضوعات بر عهده مجلس شورای اسلامی می باشد (الهام و نورایی، ۱۳۹۴: ۲۰). قوانینی که از سوی قوه مقننه بر جامعه حاکم می گردد از سه دسته خارج نمی شوند:

۱. قوانینی که حدود آنها از سوی ارزش ها و متناسب با آنها مشخص می شوند. ۲ قوانینی که با توجه به واقعیات و شرایط موجود در جامعه تنظیم شده و به عنوان تکلیف بر همگان قرار می گیرد. ۳ قوانینی که به مرور و با اختلاط ارزش ها و مقتضیات زمان یافت می شود (معاونت آموزش قوه قضاییه

۱۳۸۷: ۱۸۰). تساوی حقوق و جامعیت به عنوان یکی از اساسی ترین عناصری محسوب می شود که باعث اجرای قانون گذاری مطلوب در جامعه می شود و در زمره تعهداتی قرار می گیرد که این قوه به آن پایبند می باشد.

- نهاد سازی در حوزه قضا: قوه قضائیه قوه ای است که در راستای برقراری عدالت در جامعه شکل گرفت و به پشتیبانی حقوق فردی و اجتماعی مردم و با هدف اسلامی کردن نظام قضایی به فعالیت پرداخت. تضمین و رعایت حقوق و آزادی های اساسی آحاد جامعه از اصول مسلم حقوقی است که در هر نظامی وجود دارد و نقش مهمی در تحقق نظم و امنیت اجتماعی ایفا می کند. این امر از یک طرف، موجب پایبندی به قرار دادهای اجتماعی و انجام تعهدات حکومت در برابر ملت شده است و از سوی دیگر، باعث ایجاد رابطه منطقی مبتنی به علاقه قلبی بین مردم و حکومت خواهد شد که در نهایت از نظر اجتماعی ضامن حفظ و امنیت جامعه می شود (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۱۷۷). در نظام حقوقی اسلام نیز، قضاوت و رفع خصومت ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و در آیات و روایات متعددی به این مهم پرداخته شده است. در شریعت اسلامی برای قضاوت، ارکانی مشخص شده است که هر کدام در جایگاه خود به انجام این امر خطیر می پردازند:

۱- در سیستم قضایی وجود نیروی انسانی به عنوان مهمترین رکن و قاضی در رأس نیروی انسانی جهت حل و فصل منازعان و اختلاف ها قرار دارد.

۲- اصول و قوانین استماع، دادرسی و ادله اثبات که قاضی بر طبق آن عمل می کند، اصول دادرسی نامیده می شود.

۳- قاضی بعد از بررسی اختلافات موجود، حکم مناسب را صادر می کند (پرهیزگاری، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۲).

هرچند تمدن سازی و به دست آوردن پیشرفت و ترقی به گونه ای با یکدیگر قرابت دارند و با ایجاد یکی، آن دیگری به وجود می آید، اما به دست آوردن این پیشرفت و ترقی نباید به هر قیمتی به دست آید. تمدنی که ما خواهان ایجاد و بستر سازی آن هستیم جزء از طریق برپایی عدالت و دادگستری در

داخل و حتی در سطح بین المللی امکان پذیر نمی باشد. تمدنی که ما بر این اساس ایجاد می کنیم حقیقتاً به آن تمدنی ختم می گردد که پیامبر اکرم(ص) آغاز کننده آن بوده اند.

نتیجه گیری

بعد از تشکیل نظام جمهوری اسلامی نوبت به تشکیل دولت اسلامی رسید و به دنبال آن جامعه اسلامی، زمانی که جامعه اسلامی محقق گردد نوید تمدن نوین اسلامی گسترش می یابد. حال برای گذر دولت اسلامی به سمت جامعه اسلامی، نهاد سازی به عنوان راهبردی در نظر گرفته شده که از سوی نظام جمهوری اسلامی برای تحقق جامعه اسلامی اعمال گشته است. دولت اسلامی نیز، از طریق نهادینه کردن هنجارها و ارزش های اسلامی در سطح جامعه در حوزه های متفاوت دسترسی به آن را مهیاتر می کند. قوه مقننه با توجه به وظایف و اختیارات خود سعی بر رعایت عدالت و احقاق حقوق کرده و جامعه اسلامی را از لحاظ مسائل مربوط به حوزه خود به حد مطلوب برساند و نهاد سازی موجود در جامعه در زمینه قوه مجریه با گستردگی محدوده وظایف خود، نقش قابل توجهی در ایجاد جامعه ای به سمت ایده آل شدن دارد و قوه مقننه، وظیفه اساسی و مهمی بر عهده داشته و با قوانین و مقرراتی که بر طبق شریعت اسلام، تصویب می کند به گونه ای دامنه فعالیت های دو قوه دیگر را نیز مشخص می کند. هر چند هر یک به گونه ای جدا عمل می کنند اما گستره عملکرد آن ها به هم مربوط شده و هر یک به گونه ای مسیر را برای حرکت دیگری هموار می سازد.

هرچند در نگاه نخست به مجموع قوای سه گانه، بیشتر جنبه سیاسی و نحوه عمل در این حوزه به نظر می رسد اما در حقیقت این فرهنگ است که مسیر سیاست را مشخص کرده و به سمت ایجاد تمدن نوین سوق می دهد، به گفته مقام معظم رهبری: « سیاست یعنی نگاه به حرکت عمومی جامعه که کدام طرف داریم میرویم؛ آیا به سمت هدف ها داریم حرکت می کنیم یا زاویه گرفته ایم و داریم از هدف ها دور می شویم؟ معنای واقعی سیاست این است "(مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵: ۳۱ مرداد). ما می بایست فرهنگ خود را به سمت فرهنگ حقیقی و مطلوب رهنمون سازیم به دنبال آن سیاست مسیر درست را پیدا خواهد کرد و در نتیجه کل نظام به هدف خود خواهد رسید و فعالیت های موجود

هم باید به نحوی باشد که در مرحله نخست، فرهنگ به حد مطلوب دست یابد، آنگاه که فرهنگ درست شود، همه چیز به دنبالش درست می شود.

همان گونه که انقلاب اسلامی برای برخی ملت ها به الگو مبدل شده، همگان را به این واقعیت رساند که در برابر ظلم و استبداد می توان ایستاد، وضعیت جامعه نیز بایستی به گونه ای باشد که همه جوامع آن را الگوی خود قرار داده و عمل بر طبق آن را ضروری زندگی به حساب آورند و با این وضعیت آن تمدن نوین اسلامی که پرچم آن در دستان صاحب امر قرار دارد، به وقوع می پیوندد.

کتابنامه

- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). درآمدی بر اجتهاد تمدن ساز، قم، موسسه اشراق و عرفان.
- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- پرهیزگاری، روح الله (۱۳۹۵). نظام قضایی در تمدن اسلامی، قم، دفتر انتشارات معارف.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳). مبانی حاکمیت دینی در قانون اساسی، قم، دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات لقمان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱۳.
- عینی زاده، محمد و مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۶). «نظام سازی در نگاه تفسیری آیت الله خامنه ای»، مطالعات قران و حدیث، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۵۳-۱۷۵.
- غمامی، سید محمد (۱۳۹۵). «آسیب شناسی تعدد نهاد های قانون گذار نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران»، دو فصلنامه شهر قانون، شماره ۱۸، ص ۹۵-۱۱۷.
- کعبی، عباس (۱۳۹۴). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، شورای نگهبان، ج ۱.
- گلشن، ابراهیم و کاظمی، علی اصغر، (۱۳۸۰). «جایگاه دولت (قوه مجریه) در نظام جمهوری اسلامی»، آینده پژوهی مدیریت، شماره ۵۰-۵۱، ص ۶۷-۷۴.

لطفی، اسدالله (۱۳۸۹). حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی، تهران، جاودانه.

محمدی مزرعی، خدیجه و نادری، مهدی (۱۳۹۷). «ماهیت و ارکان دولت اسلامی در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۱۲، شماره ۶۱، ص ۶۱-۸۸.

مدنی، جلال الدین (۱۳۷۸). حقوق اساسی و نهاد های سیاسی در جمهوری اسلامی، تهران، پایدار.

معاونت آموزشی قوه قضاییه (۱۳۸۷). گزیده ای از پایان نامه های علمی در زمینه حقوق اساسی، تهران، جاودانه.

نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هاشمی، سیدمحمد و جعفر قلیخانی، ابوالفضل (۱۳۹۱). «عوامل هنجاری و ساختاری قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، دوره ۵، شماره ۱۵، ص ۲۲۱-۲۸۲.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۱). درسنامه اصول فقه، قم، بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع)، ج ۱.

الهام، غلامحسین و نورایی، مهدی، (۱۳۹۴). «وحدت یا تعدد مراجع مقررہ گذار در نظام جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن بر نظام حقوق اداری»، اندیشه های حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۹، ص ۷-۲۲.

یوسفی، بتول و نجفی، موسی (۱۳۹۷). «نسبت نظام مردم سالاری دینی با تمدن غرب و تمدن مهدوی»، جستارهای سیاسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۱، ص ۱-۱۹.

منابع الکترونیکی

مقام معظم رهبری، دیدار جوانان خراسان شمالی، پایگاه اینترنتی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

مقام معظم رهبری، خطبه های نماز جمعه، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۸/۲۳

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3204>

مقام معظم رهبری، دیدار در دانشگاه کرمانشاه، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۲۴

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=17589>

مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، پایگاه مقام معظم رهبری،

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=925۱۳۷۹/۹/۱۲>

مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۱/۱

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2830>

مقام معظم رهبری، دیدار بسیجیان، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۹/۳

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34977>

مقام معظم رهبری، دیدار مردم قم، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24940>

مقام معظم رهبری، دیدار جوانان استان خراسان شمالی، پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

سالاری، محمد مهدی، پایگاه مقام معظم رهبری، «جایگاه واژه سازی و نهاد سازی در تأسیس تمدن بزرگ

اسلامی»، ۱۳۹۱/۲/۲۴، khamenei.ir